

بخش‌هایی از
گزارش کمیته مرکزی
حزب کمونیست روسیه
به یازدهمین کنگره
سایت فرقه دمکرات آذربایجان ایران
ساوتسکایا راسیا- برگردان ر.ح. بازیار

دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه فدراتیو و پلنوم های متعاقب آن، پدیده‌های نوین در حیات جامعه را بررسی و از آن یک سری نتایج اصولی اتخاذ نموده اند.

1- روسیه پس از بحران مالی سال ۱۹۹۸ وارد مرحله رشد اقتصادی براساس سیستم سرمایه داری گردید. این رشد بسیار ناپایدار، ناموزون و متضاد است.

2- این رشد روحیه مخالف را در جامعه تقویت کرد و پایگاه اجتماعی کمونیست‌ها و تمامی نیروهای چپ را گسترش داد.

3- در روسیه رژیم بنیادین برقرار گردیده که از این رشد استفاده می‌کند. اما در عین حال بطور عینی مانع آن و سد پیشرفت گردیده است.

4- اینک تضادها در داخل خود رژیم حاکم گسترش می‌یابد. برای اولین بار در تاریخ نوین، اوپوزیسیون بورژوا- لیبرال شکل می‌گیرد. برای کمونیست‌ها این شانس تاریخی پیش آمده که بتوانند از تضادهای درونی طبقه حاکم استفاده کنند.

5- فعلاً در دستور روز انقلاب سوسیالیستی قرار ندارد. روسیه در مقابل ضرورت عینی تغییرات، از لحاظ ویژگی بورژوا- دموکراتیک و تغییر رژیم بنیادینستی قرار دارد.

6- انقلاب، بورژوا- دموکراتیک نمی تواند بدست خود بورژوازی عملی گردد. هر چند خطر کودتای «نارنجی» کماکان باقی است. اما تغییرات دموکراتیک واقعی می‌تواند فقط بوسیله توده‌های خلق تحت رهبری کمونیست‌ها و دیگر نیروهای چپ عملی گردد.

7- برای پیروزی ضروری است که مرکز نوین سیاسی، آلترناتیو رژیم بورکرات حاکم شکل گیرد.

یک سال پیش در مورد پیدایش جو انقلابی در کشور فقط حزب ما صحبت می‌کرد. اما امروز این تر از طرف سیاست شناسان جریانات مختلف موضوع اصلی گردیده است. به همین دلیل ما باید هم از لحاظ بررسی تئوریک وضعیت موجود و هم در عرصه اقدامات عملی به جلو گام برداریم.

شکست برنامه «تثبیت» رژیم

اوضاع کشور هر چه بیشتر نگران کننده و بی‌ثبات می‌گردد. پیش برد سیاست لیبرالی رئیس جمهور برای روسیه بسیار خطرناک است. دولت از سیستم کنترل بر اقتصاد و مناسبات اجتماعی می‌گریزد. مجلس از کنترل واقعی بر فعالیت دولت کنار گذاشته شده است. در نتیجه سیستم سیاسی و ماشین دولتی روز بروز بد و بدتر کار می‌کند. فساد گسترده همچنان گسترش می‌یابد.

حوادث «نالچیک» یکبار دیگر شکست کامل سیاست شخصی پوتین را به اثبات رساند. تا زمانی که ما به حوادث قفقاز جداگانه و خارج از نرم عمومی نگاه کنیم، به هیچ نتیجه ای نه در قفقاز و نه در روسیه نخواهیم رسید.

برقراری نظم در یک منطقه جداگانه غیرممکن است. آنچه که در شمال قفقاز جریان دارد، استثنا نیست، بلکه بیان کننده اوضاع در سرتاسر روسیه است. اشاره به «تروریسم بین المللی» و «بن لادن» افسانه ای، چیزی غیر از خنده اشک آور به دنبال ندارد. محاسبه رژیم ساده و روشن است: حال که از طرف تروریسم بین المللی «علیه روسیه اعلام جنگ شده»، پس باید مباحثات و مناقشات غیر لازم را کنار گذاشت و همگی به دور میدان قدیمی متحد شویم. چیزی همچون آشتی «ژوکوف» و «دنیکن» در سال ۱۹۴۱ و بعد هم خواهیم دید، شاید با فاشیست‌ها و گارد سفید هم «آشتی کردیم». و نهایتاً این جلادان مردم زحمتکش را «میهن پرستان روسیه» اعلام خواهیم کرد.

کور خوانده اید آقایان! هیچ «تروریسم بین المللی» به روسیه اعلام جنگ نداده است. این من درآوردی و دروغ است. در واقع امر، جنگ در روسیه بین گروه بندی‌های تبهکار-بورکرات در جریان است. همه جا نبرد شدید بخاطر حاکمیت و مالکیت، بخاطر کنترل بر جریان بودجه، موسسات صنعتی، بخاطر تقسیم مجدد عرصه نفوذ، جریان دارد. ویژگی قفقاز در این است که آنجا در این تصفیه حساب‌ها بیشتر از اسلحه و مواد منفجره استفاده می‌شود تا مناطق دیگر روسیه.

سیاست قفقاز رژیم نیز تغییر کرده است. سیاست کنونی در این خلاصه می‌شود که بشکل آشکار جانب یکی از «سرکرده»ها را بگیرند، مشروط به اینکه او هر روز و هر لحظه «وفاداری» خود به پوتین را ابراز کند. به بیان دیگر «اگر چه توله سگ هم باشد، اما در عوض توله سگ ماست».

ماهیت سیاسی بناپارتیسم- به نعل و به میخ زدن، یعنی مانور دادن است. بین قشر فوقانی سرمایه داران- از یکی حمایت می‌کند و دیگری را زندانی. بین استثماری و استثمارشونده. بین دوسناریوی سیاسی: یا اغماض و چشم پوشی در مقابل فساد و رشوه خواری گسترده یا «انقلاب نارنجی».

چنین بنظر می‌رسد که رهبران رژیم حاکم تا آن حد از اعتراضات و انقلابات ترسیده اند که حاضرند تمامی مواضع بین المللی روسیه را تسلیم کنند، فقط بشرط آنکه ترحم غرب شامل حال تیم کرملین گردد و آن را در صندلی‌های گرم نگهدارد.

نبرد در پیش است

در سیاست باید یک «قاعده طلایی» را رعایت کرد: آوانگارد همیشه در همه جا باید یک گام جلوتر از افکار و روحیه مسلط بر توده‌ها، پیش برود. نه فقط «منعکس» کننده خواسته‌های توده‌ها باشد، بلکه از این خواسته‌ها جلوتر گام بردارد. این بدان معنی است که به محض جا افتادن شعار بیان اکثریت مردم، حزب باید شعار بعدی روز را مطرح کند. روحیه توده‌ها امروز مشخص است. تصور در مورد عدالت در سه تز اساسی خلاصه می‌شود: ثروتمندان دارایی خود را با فقرا تقسیم کنند. دولت در مقابل ثروتمندان از فقرا حمایت کند. دولت امتیازاتی برای فقرا در نظر بگیرد.

اعتراض سندیکاها را در ۱۲ اکتبر در نظر بگیریم. ما چه می‌بینیم؟ باز همان التماس‌های تحقیرآمیز در مورد افزایش حقوق کارمندان. این «عصیان در حال زانو زدن است»! بخاطر همین پوتین از آنها تشکر کرد و گفت: «نقش و اهمیت سندیکاها در اقتصاد بازار ویژگی کاملاً طبیعی بخود گرفته است» و سلام «فرادکف» نخست وزیر را به آنها رساند.

آخر درک رهبران این سندیکاها از «سیات اجتماعی» چیست؟ این همان سیستم توزیع جزئی ثروت مادی بدون تغییر شکل مسلط مالکیت است. این سازش دادن تضادهای اجتماعی و خفه کردن مبارزه طبقاتی است. باید با صراحت برای مردم توضیح داد که مبارزه حزب کمونیست بخاطر صدقه به مردم بدون تغییر شکل مالکیت و رژیم سیاسی نیست. بلکه این مبارزه بخاطر حاکمیت و مالکیت توده‌های زحمتکش است.

در این ده سال گذشته، این افتخار که حزب کمونیست روسیه فدراتیو «حزب حمایت‌های اجتماعی» است، جا افتاده است. اما هم زمان با این در جامعه می‌خواهند حزب کمونیست را به عنوان حزب تهاجم اجتماعی بشناسند. از اینجا- وظیفه غالبه بر کمبود قاطعیت هم در شعارها و هم در فعالیت عملی حزب- مطرح است.

در عرصه التماس برای صدقه ما نه فقط به احزاب دولتی، بلکه به احزاب خرده بورژوازی هم می‌بازیم. نتایج انتخابات دو سال اخیر گواه آن است. موفقیت حزب بازنشستگان، حزب رودینا و حزب لیبرال دموکرات روسیه بیانگر آن است که در عرصه التماس صدقه حزب کمونیست روسیه نمی‌تواند با آنها رقابت کند. و نباید بکند!

سال‌های طولانی ما خود را با این تسکین می‌دادیم که انحطاط روسیه و فقر ساکنین آن باعث انفجار اجتماعی می‌شود و کمونیست‌ها را به حاکمیت برمی‌گرداند. معلوم گردید که باعث نمی‌شود و بر نمی‌گرداند. برعکس فقر موجب انحطاط اجتماعی، از بین رفتن پتانسیل انقلابی توده‌ها و تشدید وابستگی مادی، عقیدتی و سیاسی آنها به استثمارگران می‌گردد. طبق قاعده در چنین شرایطی بناپارتیسم به حاکمیت می‌رسد.

لنین در بررسی پروسه‌های اجتماعی، رشد ارتجاع را همیشه با رکود اقتصادی و اعتلای انقلابی را با رشد اقتصادی مربوط می‌دانست. به چه دلیل؟ به این دلیل ساده که رشد اقتصادی به معنای تقویت پرولتاریا است. به معنای افزایش قدرت او برای مبارزه است. در این حالت، تضادهای رشد، شدیدتر، انفجارآمیزتر و از لحاظ اجتماعی آینده دارتر است تا تضادهای رکود.

امروز در جنبش سندیکایی چند جریان مشاهده می‌شود. موضع سندیکاهایی که دولت در آن برتری دارد، همچون گذشته، همان موضع پیش کشیدن خواستهای اقتصادی و بهبود جزئی زندگی زحمتکشان است. اما در سندیکاهایی که کارگران و کارمندان مزدبگیر با واقعیات سرمایه داری برخورد کرده اند، جایی که بیرحمانه حقوق آنان پایمال می‌شود و خود سندیکاها در معرض نابودی قرار می‌گیرند، مواضع رادیکالتر است و بطرف درک ضرورت دگرگونی‌های سیاسی در قانون کار، پیش می‌روند. در برخی از سندیکاها درخواست گسترش دموکراسی کار در دستور روز قرار داده شده است: حق وتو سندیکا به هنگام اخراج کارکنان، شرکت کارکنان در اداره موسسه، لغو اسرارکذایی بازرگانی. یعنی چرخش از خواستهای صرفاً اقتصادی، بطرف خواستهای سیاسی صورت می‌گیرد. و ما باید فعالانه به این چرخش یاری رسانیم.

اعتماد به نیروی خود

مانع جدی برسر راه جنبش اعتراضی ناباوری مزن اکثریت مردم روسیه به امکان تغییر زندگی خود است. ناباوری به اینکه به اوپوزیسیون و به خصوص به حزب کمونیست امکان گرفتن حاکمیت را بدهند. بهمین دلیل موفقیت کمونیست‌ها تنگاتنگ و ابسته به از بین بردن این ناباوری است. باید به مردم ثابت کرد، که چرخش بطرف زندگی بهتر ممکن است و حزب کمونیست روسیه فدراتیو دارای آن نیرو و امکان است که حاکمیت را در دست بگیرد و اوضاع کشور را سر و سامان بخشد.

میزان اعتبار تغییر ناپذیر پوتین- این همانا بیان کننده ضعف توده است. هرگونه آلترناتیو واقعی پوتین، فوراً اعتبار او را فرو می‌ریزد. وظیفه ما این است که این آلترناتیو را به مردم بدهیم. اما این آلترناتیو نمی‌تواند و نباید در شکل نجات دهنده نوبتی میهن باشد. در مقابل پوتین نباید شخصیت دیگری علم کرد. بلکه یک نیم نیرومند، برنامه مشخص و خود سازماندهی خلق، باید قرار گیرد. مردم باید درک کنند که هیچ کس آنها را نجات نخواهد داد، غیر از خود آنها.

حوادث اخیر در مورد اینکه چگونه دولت مجبور شد تغییراتی را در قانون لغو امتیازات اجتماعی صورت دهد، در نظر بگیریم. طبق آمار مرکز تحقیقات فرهنگ سیاسی روسیه، در سه ماه اول اعتراضات یک و نیم میلیون نفر در اعتراضات خیابانی شرکت کرده اند. اما اگر این را در نظر بگیریم که عملاً هر شرکت کننده ممکن است دو تا سه بار در این اعتراضات شرکت کرده باشد، آن وقت می‌توان تعداد شرکت کنندگان فعال را بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر تخمین زد. آنها چه موفقیتی بدست آوردند؟ دولت مجبور شد ۳۵۰ میلیارد روبل برای جبران خسارات پرداخت کند.

در پاییز امسال مسئله تدارک رفراندوم مردمی، که حزب کمونیست مبتکر آن است، پوتین را مجبور ساخت. ۱۱۵ میلیارد روبل از صندوق حفظ ثبات بردازد. در تدارک این رفراندوم بطور واقعی حدود صد هزار نفر شرکت نموده اند. نتیجه این شد که هر معترض فعال توانست از رژیم پوتین تقریباً یک میلیون روبل بیرون بکشد. البته نه برای خود. برای امر عمومی.

اکنون واضح است که آوانگارد سیاسی یعنی چه؟ آوانگارد- کسی است که بافدکاری در راه منافع برادران طبقاتی خود مبارزه می‌کند. صرفنظر از این که بسیاری فعال در خواب عمیق بسر می‌برند. قانونمندی خیزش اجتماعی همه جا یکسان است: در آغاز آوانگارد به پا می‌خیزد، به دنبال آوانگارد- طبقات و به دنبال آنها- توده‌ها.

نظم در واحدهای حزبی

رفقا! در سال گذشته حزب ما چهار حلقه محاصره را: اخلاقی- روانی؛ سیاسی؛ رسانه ای- خبری؛ و تخریبات درون حزبی، که از طرف رژیم حاکم سازمان داده شده بود، درهم شکست. حزب نه فقط این محاصره را درهم شکست، بلکه توانست صفوف خود را تحکیم بخشد. حزب کمونیست که در جریان این مبارزات تجارب گرانبها و کیفیتاً نوینی کسب کرد، هم اکنون در سطح نوینی از رشد خود قرار دارد.

بهمین دلیل اکنون رژیم بجای تبلیغات و عملیات ویژه سیاسی علیه حزب کمونیست روسیه فدراتیو، بیشتر به زور و تضيیقات مستقیم علیه حزب روی آورده است. در طی سه ماه در یازده بخش کشور به دفاتر حزب حمله شده و فعالین حزبی مورد تهاجم فیزیکی قرار گرفته اند. تعقیب جنایی در ارگانهای دولتی علیه نمایندگان حزب ما در حال گسترش است. برای سرکوب از گروههای ضربت استفاده می‌شود. سازماندهی گروههای ضربت و آغاز تضيیقات بوسیله این گروهها علیه اوپوزیسیون- نشانه مطمئن نضج شرایط انقلابی است. چونکه در شرایط دیگر رژیم با کمک نیروهای پلیس، ژاندارم و در بهترین حالت بوسیله ارتش می‌تواند اوضاع را کنترل کند.

امروز خطر «ناشیزم» (شوونیسم روس) بیشتر از هر زمان جدی است. حزب این خطر را بطور ثابت حس می‌کند. ما با این خطر در بسیاری از مناطق کشور برخورد داریم. تحریکات و حتی قتل رفقای ما دیگر برای ما چیز تازه ای نیست. گروههای ضربت حمله به کمونیست‌ها و طرفداران آنها را سازماندهی می‌کنند، به دفاتر حزبی حمله می‌کنند، آن را غارت و به آتش می‌کشانند. در مسکو، پتربورگ، کواستادار، خاباروفسکی، اومسک و بسیاری از شهرها و نقاط دیگر این جنایات صورت گرفته و می‌گیرد. اما اینطور نمی‌تواند ادامه داشته باشد.

ما بخاطر هر رفیق که تحت تضيیقات سیاسی قرار می‌گیرد، قاطعانه و با تمام نیرو مبارزه خواهیم کرد. رژیم پیگرد سیاسی و تخریبات گروههای ضربت را علیه ما تشویق می‌کند. اما اگر این وضعیت همچنان ادامه یابد، ما حق داریم به سازماندهی واحدهای دفاع از خود، اقدام نمائیم.

خود سازماندهی توده‌ها

رفقا! مجلس برای مجلس، اما کمونیست‌ها باید قبل از هر چیز بخاطر گسترش مستقیم دموکراسی مردمی مبارزه کنند. با اهمیت ترین تجربه این اواخر- پیدایش کمیته‌های خلقی خودگردانی و دفاع از خود است. خود زندگی شکل عملی اتحاد اوپوزیسیون را پیش کشیده است. ما این را پیش بینی کردیم و شعار ایجاد این کمیته‌ها را یک سال قبل، یعنی دو ماه قبل از آغاز اعتراضات عمومی مطرح کردیم. آن وقت در «پسکا» اولین کمیته تشکیل گردیده بود.

این کمیته‌ها اسامی مختلفی دارند. کمیته اجتماعی دفاع از حقوق شهروندان (بلگراد)؛ کمیته اجتماعی دفاع و نجات میهن (یاروسلاول)؛ کمیته هماهنگی برای دفاع از حقوق اساسی شهروندان (اورال)؛ کمیته نجات مردم زحمتکش (تولا) و غیره.

وظایفی که این کمیته‌ها در مقابل خود قرار داده اند، نیز مختلف است. اما تمام آنها یک وظیفه عمومی را در مقابل خود قرار داده اند- سازماندهی اقدامات اعتراضی مردم علیه بدتر شدن شرایط زندگی در کشور. اما در اکثر مناطق کشور چیزی در مورد فعالیت این کمیته‌ها به گوش نمی رسد. چون آنها فقط بر روی کاغذ وجود دارند. در این رابطه باید حرف لنین در مورد شوراهای، در انقلابی اول روسیه ۱۹۰۵-۱۹۰۷ را بیاد آورد: «نطفه»، و بعد ارگانهای انقلابی ضعیف و ناتوان. کمیته‌های ما امروز فعلاً در چنین حالتی هستند. و به یاد بیاوریم که همین شوراهای در سال ۱۹۱۷ چگونه بودند. تشکیلات آماده که توان گرفتن و حفظ حاکمیت و اداره دولت را داشت.

چکار باید کرد که این کمیته‌ها بدین صورت در آیند؟ قبل از هر چیز باید میزان فعالیت و کار را بشدت بالا برد و بر جمود فکری و حسادت غلبه کرد. و همراه با این بخاطر داشت که این «موضوع» انحصار حزب ما نیست. بلکه شکلی از همکاری نیروهای اوپوزیسیون است که در عمل یافت شده است.

شوراهای احتیاج به اتحاد عمل نیروهای اوپوزیسیون در گسترده ترین سطح دارند. متأسفانه این را بسیاری در حزب درک نمی کنند. امروزه کمیته‌های خلقی دفاع از خود، در اکثریت خود از طرف سازمانهای حزبی و اجتماعی سازمان یافته است. اما این باید در عرصه وسیعتری باشد. باید فعالانه بطرف مدل شوراهای در ۱۹۱۷ پیش رفت.

بخاطر بیاوریم که لنین از طرف حزب بلشویکها نماینده نبود، بلکه نماینده ناوگان بالتیک بود. می‌خواهی نماینده شورا شوید- باید وارد اتحادیه‌های کار؛ سازمانهای سندیکایی و غیره گردید و تلاش کرد بعنوان نماینده انتخاب شد. این یک دموکراسی مستقیم خواهد بود؛ میدان مبارزه بخاطر نفوذ و نقش رهبری بین احزاب اوپوزیسیون خواهد بود؛ این ارگان مردم زحمتکش و برای مردم خواهد بود.

برنامه حزب

رفقا! پدیده‌ها وظایف نوین مولد ضرورت تغییرات و دگرگونی در برنامه حزب است. ما فکر می‌کنیم که این باید در کنگره نوبتی آینده مورد بررسی قرار گیرد. برنامه حاضر از آزمایش زمان گذشته است. اما پس از ده سال از قبول این برنامه، حزب تجارت گرانیهای عملی و تئوریک کسب کرده است. با توجه به این تجارب ما باید در این عرصه‌ها کار کنیم؛ اولاً- تشریح علایم و ویژگی‌های اساسی نظام سرمایه داری در روسیه.

دوماً- تشخیص دقیقتر پایگاه اجتماعی حزب کمونیست روسیه فدراتیو. روشن ساختن سرشت طبقه کارگر معاصر در ارتباط با تغییر ویژگی کار تولیدی در مرحله گذار به تکنولوژی خبری پس از صنعتی شدن.

سوماً- تشریح پروسه‌های اقتصادی، اجتماعی و ژئوپولتیک جهانی در ارتباط با گذار امپریالیسم به مرحله جهانی شدن (گلوبالیسم).

چهارم - بررسی دقیقتر تجربه تاریخی سوسیالیسم، دلایل عقب نشینی آن در اتحاد شوروی و اروپای شرقی. تشریح اجتناب ناپذیری سوسیالیسم و کمونیسم به مثابه آینده تمامی تمد بشری.

رفقای گرامی!

ما قدم به یکی از حساسترین دوران زندگی کشور و حزب می‌گذاریم. ما یک لحظه را هم نباید از دست دهیم. ما باید تمام نیروی خود را متمرکز سازیم. هر چه که اندوخته ایم باید بکار اندازیم. بهترین تجارب را به تمامی حزب تعمیم دهیم. حرفه ای ترین و با تجربه ترین کادرها را باید برای حل مشکلات جذب کنیم.

باید مواضع خود را میان توده‌ها و قبل از همه در جنبش اعتراضی تحکیم بخشیم. جستجو کنیم، انتخاب کنیم و مردم را سازماندهی نماییم. جوانان فعال و با استعداد را پیش بکشیم. فعالانه در جنبش زنان و جنبش سندیکایی فعالیت کنیم. قاطعانه وحدت فکری و دیسیپلین را در حزب تقویت کنیم. اجازه ندهیم که جنبش اعتراضی مورد سوء استفاده دشمنان کشور و طرفداران انقلابات «رنگی» قرار گیرد.

آلترناتیو خط مشی ویرانگر رژیم وجود دارد. حزب کمونیست روسیه فدراتیو آن را پیشنهاد می‌کند. برنامه عمل مشخص وجود دارد - مسائل رفراندوم خلقی. این یعنی خروج صلح آمیز و دموکراتیک از بحران همه جانبه. این یعنی حاکمیت مردم، سازندگی و دوستی خلقها. آلترناتیو بناپارتیسم، باندیسم و بوروکراتیسم نیز وجود دارد. این یعنی کمیته‌های خلقی دفاع از خود و هسته سیاسی آن حزب کمونیست روسیه فدراتیو.

کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه فدراتیو اطمینان دارد که با تکیه بر تصمیمات دهمین کنگره حزب و تجارب گرانبهای ما، حزب بر مشکلات پیش رو غلبه خواهد کرد. اما برای این همگی ما باید در حالت آمادگی کامل باشیم. مسئولیت فردی، انرژی، دفاع جمعی و قاطعیت عمل رمز پیروزی است. باید با جرات و اطمینان به جلو گام برداریم!